info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۶۷۸
یکشنبه ۹ / دی / ۱۴۰۳
۲۷ / جمادی الثانیه / ۱۴۴۶
29 / December / 2024

صاحب امتیاز: موسسه همگنان قدس زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ - فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

هر که را با خطِ سبزت سرِ سودا باشد
پای از این دایره بیرون نَنِهَد تا باشد
من چو از خاکِ لحد لاله صفت برخیزم
داغِ سودای تو ام سرِّ سُویدا باشد

خوانندگان

آلوده نیم چون دگران این هنرم هست
کز صحبت من هیچکس آلوده نگردد

وحشی بافقی

اذان صبح

اذان صبح | طلوع آفتاب | اذان ظهر | غروب آفتاب | اذان مغرب
۰۵:۴۴ | ۰۷:۱۵ | ۱۲:۰۹ | ۱۷:۰۱ | ۱۷:۲۲

برگه

ریسک واقعی این است که هیچ کاری انجام ندهید...

دنیس ویتلی

برش

برق خورشیدی، پشت ابر بی تدبیری

در چنین شرایطی هرکس حرفی می‌زند و نظری می‌دهد. از گران کردن برق و جریمه پرمصرف‌ها تا خاموشی صنایع و... می‌گویند ولی کسی نمی‌پرسد پروژه‌ای که در سال ۱۴۰۰ وزیر نیروی وقت در مورد‌ش حرف زده و گفت تولید ۱۰ هزار مگاوات برق از نیروگاه‌های خورشیدی طی چهار سال هدف‌گذاری شده است، به کجا رسید!

به گزارش پیام آشنا به نقل از جام‌جم آنلاین، برای آگاهی از مقدار برق مورد نیاز کشور باید به آمار و گزارش‌ها مراجعه کنیم. طبق اعلام توانیر، تعداد مشترکان مصرف‌برق خانگی در پایان سال ۱۴۰۲ به بیش از ۳۲ میلیون مشترک رسید و پیش‌بینی می‌شود که این رقم در پنج سال آینده به حدود ۳۶ میلیون مشترک افزایش یابد. این افزایش مشترکان و به‌تبع آن، مصرف برق بیشتر در شرایطی است که طی سال‌های اخیر برق بسیاری از کشاورزی و کارگاه‌های صنعتی در فصول گرم سال قطع می‌شدند. این اتفاق امسال در زمستان هم تکرار می‌شود. موضوعی که حکایت از کمبود تولید برق در کشور دارد. یکی از راه‌های تأمین برق، استفاده از قرُرق‌های تجدیدپذیر مانند پنل‌های خورشیدی است. به‌نحوی که یک پنل خورشیدی با ظرفیت یک‌کیلووات در اغلب نقاط جغرافیایی ایران سالانه می‌تواند ۱۵۰۰ کیلووات‌ساعت و به مدت ۲۰ سال برق تولید کند.

درس‌هایی که از تابستان نگرفتیم

هنوز چند ماه پیش، یعنی تابستان داغ ایران را فراموش نکرده‌ایم. زمانی که می‌گفتند گنبد حرارتی روی سر خاورمیانه قرار گرفته و ایران هم به‌عنوان یکی از کشورهای منطقه روز و شب‌های پرحرارتی را تجربه می‌کرد. در آن روزها هم کمبود برق به حدی رسید که ناچار چند روزی کارها و ادارات و مراکز دولتی تعطیل شدند. همان موقع گفته شد اگر در اسرع وقت چاره‌ای برای این کمبود اندیشه نشود، در سال‌های آینده دچار بحران‌های جدی‌تری خواهیم شد. به گونه‌ای که بنا به گفته رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی تهران برآورد شد قطعی برق حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به صنعت کشور آسیب وارد می‌کند. حالا زمستان رسیده و معلوم‌شده هیچ‌کس در آن زمان کاری نکرده و امروز اخبار خسارات قطعی برق به صنایع هر روز چندین بار تکرار می‌شود. ولی مهم‌تر این که از هم‌اکنون برای تابستان آینده هشدار داده می‌شود که اگر کاری صورت نگیرد، وضع بسیار بدتر از حالا خواهد بود.

دانش بنیان‌ها را هم ببینیم

دیگر نیازی به توضیحات اضافه نیست و همگان شاهد هستند که مصرف بی‌رویه انرژی در کشور و عقب‌ماندن نیروگاه‌ها از تکنولوژی‌های روز دنیا بحران بزرگی به‌نام ناترازی را رقم زده است. این در شرایطی است که سرمایه‌گذاری در تولید برق هزینه بسیار زیادی دارد و از سوی دیگر استفاده بیش از اندازه از سوخت‌های فسیلی در نیروهایی مثل آلودگی هوا را به همراه داشته و تعطیلی کارخانجات و تولیدی‌ها و مراکز آموزشی ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره کشور وارد کرده است. بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین دلایل ناترازی برق را باید در بی‌برنامگی و سهل‌انگاری مدیران دولتی و اعتمادنکردن به بخش خصوصی جست‌وجو کرد. درحالی که کشور امسال حدود ۱۵ هزار مگاوات کمبود برق دارد و برای ساخت نیروگاه جدید نیز با احتساب ساخت توربین گازی و بخاری، در مجموع پنج تا هفت سال زمان نیاز است. شرکت‌های دانش‌بنیان متعددی در ایران وجود دارند که روش‌های نوینی مبتنی بر هوش مصنوعی را برای تولید برق معرفی کرده‌اند. این شرکت‌ها اعلام می‌کنند که علاوه بر صرفه‌جویی بیش از ۱۰ هزار مگاوات در مصرف برق، می‌توانند درآمدی معادل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان در سال ایجاد کنند.

کمبود برق، محصول مصرف گاز زیاد

با توجه به این‌که در سال‌های گذشته عمده تولید برق به منابع گازی وابسته بوده و در فصول سرد سال، مصرف گاز برای گرمایش به اوج خود می‌رسد، از اواخر پاییز امسال مشاهده می‌کنیم که مشکل تأمین گاز برای نیروگاه‌های حرارتی به یک مسأله جدی تبدیل شده است. بنابراین، به‌دلیل کمبود برق، افزایش مجدد قیمت برق برای مصرف‌کنندگان پرمصرف در دست بررسی قرار گرفت. چندی پیش سخنگوی صنعت برق عنوان کرده بود: «امسال حدود ۱۵ هزار مگاوات کمبود برق داریم». بر همین اساس و با توجه به این‌که برای تولید هر هزار مگاوات برق به یک‌میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است، یعنی رقمی چندهزارمیلیارد تومانی که با فرض تأمین آن علی‌رغم تحریم‌ها، محدودیت‌هایی در منابع آبی برای ساخت سد و محدودیت‌هایی به جهت آلودگی هوا برای ساخت نیروگاه‌های گازی وجود دارد. البته دبیر کمیسیون انرژی مجلس هم اصلاح و کاهش فرسودگی‌های شبکه برق، افزایش بازدهی نیروگاه‌های فعلی و احداث نیروگاه‌های جدید را سه راه مقابله با خاموشی‌ها عنوان کرده و معتقد است تا زمانی که به این سه راهکار توجه نکنیم، خاموشی‌ها ادامه خواهد داشت. با این تفاسیر باید یک نکته را مد نظر داشت که برای ساخت نیروگاه جدید با احتساب ساخت توربین گازی و بخاری، درمجموع پنج تا هفت سال زمان لازم است. در پیک تابستان ۱۴۰۲ مصرف برق به ۷۳ هزار و ۵۰۰ مگاوات رسید، درحالی که عملاً تولید حداکثر نیروگاه‌های کشور حدود ۶۱ هزار و ۵۰۰ مگاوات بود، بنابراین حدود ۱۲ هزار مگاوات ناترازی برق رخ داد. اما امسال این میزان به ۱۵ هزار مگاوات رسیده و در سال‌های آینده هم بیشتر خواهد شد. ناگفته نماند ناترازی برق در زمان پیک مصرف همواره از چالش‌های کشور بوده و این پدیده گاهی با عدم توجیه‌پذیری احداث نیروگاه برای بهره‌برداری در مدت زمان محدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ ساعت در سال مورد تأکید قرار می‌گرفته و مبنای توجیه عملکرد نامطلوب توسعه ظرفیت نیروگاهی بوده است.

گزارش روز

وزیر خارجه ۲۴ روز قبل از آغاز ریاست جمهوری ترامپ به چین سفر کرد

یارگیری مثلث آسیایی در دقیقه ۹۰

«اقدامات بلندتر از کلمات صحبت کنند». این جمله حکمت‌آمیز چینی پایان‌بندی یادداشتی است که سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه در اولین سفر دوجانبه خود به چین آن را در نشریه Peoples Daily منتشر کرده و حضورش در پکن را شروع فصل جدید همکاری راهبردی بین دو کشور خوانده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایران، این تأکید یادآوری دوستی دیرینه تهران و پکن در دوران سخت، بر محور قرار دادن گفتمانی تکیه دارد که ایده اصلی آن به‌کارگیری همه ظرفیت‌های دو کشور به نفع تقویت سیاست‌های دوجانبه است که در بزنگاه مواجهه با تنش‌های بیرون از منطقه آسیا ضرورت پیدا کرده است. در شرایطی که دونالد ترامپ کمتر از یک ماه دیگر اتاق خود را در کاخ سفید پس می‌گیرد تا احتمال دمیدن بر آتش رقابت‌ها میان ایالات‌متحده با بازیگران آسیایی افزوده شود، سفر مهم عراقچی به پکن پرسش مهمی را پیش می‌کشد؛ اینکه ایران و چین با تکیه بر واقعیات جاری و الفوخه‌های که در بطن رویارویی با دولت اول ترامپ حاصل گردیده، راه مواجهه با او را در کدام زمین بازی جست‌وجومی کنند؛ تعامل یا تقابل؟ برای پاسخ به این پرسش، مرور پرونده‌های در دستور کار تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی تهران و پکن ضرورت پیدا می‌کند.

الگوی واقع‌بینانه

ورود به عصر جدید همکاری، ترجیح‌بند سیاسی است که در سال‌های اخیر به طلیعه مثلث همکاری تهران، پکن و مسکو تبدیل شده و امتداد یافتن هدف مواجهه با سیاست یک‌جانبه‌گرایانه ایالات‌متحده را ذیل یک دگرگونی تاریخی حائزاهمیت می‌کند. سیاستی که تهران این روزها در مسیر تقویت همکاری‌های راهبردی خود با پایتخت‌های چین و روسیه در دستور کار قرار داده، فارغ از پیگیری یک الگوی واقع‌بینانه در روابط و مناسبات بین‌الملل رویدادهایی که در مسیر اجرای توافق هسته‌ای رخ داد و با تصمیم ناگهانی ترامپ به لغو رسید، از جمله یارگیری‌های تاریخی بود که می‌توانست محل بروز سیاست مقتصدانه ایران و متحدان منطقه‌ای‌اش بویژه در منطقه آسیا قرار گیرد. حضور اول ترامپ در دستگاه اجرایی امریکا و خروج او از برجام که رفتوزند سیاستی موسوم به فشار حداکثری بود، تهران را به تحول در راهبرد منطقه‌ای خود با سرفصل کاهش تحریم و کاستن از ابعاد فشار برآمده از سیاست فشار واشنگتن، هدایت کرد. در امتداد عملی کردن همین هدف، ورود به همکاری‌های سطح بالاتر ایران با چین کلید زده شد و برای پیگیری رویکرد مشابه، با سایر متحدان همچون روسیه مداومت به خرج داده شد.

دیوارهای اتاق شیشه‌ای

در این مسیر، انگیزه‌ای مشترک پیوندزننده این مثلث همکاری بود و آن چکیده سند راهبرد امنیت دفاعی امریکا در سال ۲۰۱۸ است که ایران را تهدیدی بالقوه و روسیه و چین را به عنوان قدرت‌های تجدیدنظرطلب خوانده بود که تضعیف جایگاه امریکا و تحکیم مدل‌های مورد نظر خود را برای شکل دادن به نظم جهانی و تأثیرگذاری بر دیگر کشورها جست‌وجو می‌کنند. قرار گرفتن نام این کشورها در اسناد بالادستی واشنگتن، نمی‌توانست فارغ از تقویت این انگاره باشد که هژمونی امریکا همچون اتاق شیشه‌ای در معرض شکستن‌گی قرار گرفته است. مواضعی که در ماه‌ها و هفته‌های گذشته با لبتنا بر نگرانی مقام‌های نظامی و سیاسی امریکا نسبت به تقویت ائتلاف تهران، پکن و مسکو مطرح شده، گزارهای کافی را در اختیار می‌گذارد تا اهمیت تقویت این مثلث در آستانه دولت دوم ترامپ پررنگ‌تر شود.

مقدمه این نگرانی، پیش‌تر در پررنگ شدن همکاری‌های سه‌جانبه این سه بازیگر در بطن فراهم‌سازی مقدمات توافقنامه‌های راهبردی دوجانبه و همچنین حسن‌نیت پکن مبنی بر گشودن درهای بازار خود به روی صادرات نفتی ایران با وجود تحریم‌ها فراهم شده بود. تهران، مسکو و پکن دور نزدهای از تلاش را برای ایجاد مسیرهای تجاری جدیدی آغاز کرده و در کنار آن، همکاری‌های نظامی و امنیتی پیوسته‌ای از قبیل همکاری‌های جامع راهبردی به جریان انداخته‌اند که تابعی از هدف بی‌اثر کردن تحریم‌های فراموزی امریکا به شمار می‌رود؛ مجموعه همکاری‌هایی که با حمایت از ایده جهان چندقطبی، این کشورها را در برابر یک هدف مشترک، یعنی فرمیکاقرار داده‌و می‌تواند امکانی برای عبور از سیاست‌های تنبیهی غرب فراهم آورد. ترک برداشتن دیوار هژمونی ایالات‌متحده زیر سایه انتظارات تحمیلی این سه بازیگر مهم آسیا به صحنه بین‌الملل، می‌تواند آغازگر دوره‌ای باشد که دیگر امریکا در مواجهه با موضوعات بین‌المللی امکان تعیین حق و تکلیف برای منظومه گسترده بازیگران بین‌المللی را نداشته باشد و با سطح جدیدی از منازعات روبه‌رو شود که مدتهاست به استقبال یک نظم چندقطبی رفته و مواجهه با یک جانبه‌گرایی واشنگتن را در کانون سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود نشانده است. رزمایش‌های دریایی مشترک ایران، روسیه و چین در سال‌های اخیر در کنار دیگر موضوعات همکاری که این کشورها دوشادوش یکدیگر پیش می‌برند نیز از دیگر تحولاتی بوده که بر واقعیت تغییر موازنه قدرت در عرصه بین‌الملل تأکید می‌کند.

استحکام بیشتر بنشوقه‌های سیاسی

ذیل شکل‌گیری چنین سطحی از همکاری‌های راهبردی است که تهران امیدهای خود را مبنی بر قرار گرفتن چین و روسیه در کنار ایران در مسیر پرمخاطره برجام ذیل رجوع طرف‌های غربی به سازکار تنبیهی این توافق موسوم به «اماشه»، پررنگ‌تر می‌بینند. مخالفت اخیر سفیر پکن در نشست شورای امنیت که به‌کارگیری مکانیسم ماشه را غیرسازنده خواند و انتقادی که سخنگوی کرملین در سیاست‌زدگی رویکرد آژانس در روند نظارتی خود بر برنامه‌های هسته‌ای ایران مطرح کرد، از جمله نشانه‌های پررنگ عمق گرفتن این مثلث همکاری بود. چه، مخالفت چین با بازگشت تحریم‌های بین‌المللی به بهانه پرونده هسته‌ای، عبور از سیاست گذشته این کشور بود که در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن تلاش می‌کرد برای در امان ماندن از مجازات‌های فراموزی امریکا در میدان مواجهه دیپلماتیک این کشور با ایران، سکوت پیشه کند. این مهم نشان می‌دهد مقام‌های پکن در روند تحولات مرتبط با تهران آماده پرداخت هزینه‌های سیاسی بیشتری نسبت به گذشته هستند و می‌کوشند منافع سیاسی و اقتصادی هر یک از اعضای شبکه متحدان راهبردی خود را مورد حمایت جدی‌تر قرار دهند.

اینک در شرایطی که هنوز نسبت و پیوند ترامپ با سیاست فشار حداکثری معلوم نیست، حضور عراقچی در پکن و سفر قریب‌الوقوع مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری به روسیه برای فضای توافق راهبردی با این کشور، برای ایران درصدد است با متوازن‌سازی روابطش از بطن یک رابطه راهبردی و تغییر موازنه در جبهه‌بندی کشورهای مرتبط با سیاست خارجی‌اش به یکی از بازیگران تأثیرگذار در صحنه منطقه و بین‌الملل تبدیل شود و با طراحی یک رابطه هدفمند و تقویت آن، از پشتوانه سیاسی قابل اتکایی در مواجهه با بحران‌های متعدد غیرقابل پیش‌بینی در صحنه جهانی بهره‌مند شود.

مکث

غربتِ دل در سرزمین رفاه

روایت هایی از بازگشت به ایران

مهاجرت معکوس، پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر توجه بسیاری را جلب کرده است. چرا افرادی که در کشورهای پیشرفته زندگی می‌کنند، تصمیم می‌گیرند به ایران بازگردند؟ این گزارش به سراغ سه مهاجر بازگشته رفته و از آن‌ها درباره دلایل تصمیمشان پرسیده است. دلایلی که تنها به اقتصاد محدود نمی‌شود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایرنا، زندگی در خارج از کشور برای بسیاری از افراد به عنوان یک رویا و فرصتی برای تجربه دنیای جدید امکانات بهتر و دسترسی به استانداردهای بالای زندگی به حساب می‌آید. اما در واقعیت همه چیز به سادگی که تصور می‌شود نیست. برخی از مهاجران، علی‌رغم دستاوردهای شغلی و رفاهی‌شان در کشورهای خارجی، پس از مدت‌ها تصمیم به بازگشت به وطن می‌گیرند. این تصمیم، گاهی نه از روی ناتوانی یا ناکامی، بلکه به دلایل عمیق‌تر انسانی و فرهنگی است. آن‌ها پس از سال‌ها زندگی در دیاری دور، به این نتیجه می‌رسند که زندگی در کشور خود، با تمام چالش‌ها و محدودیت‌ها، از بسیاری از رفاه‌های مادی و خارجی بیشتر ارزش دارد.

در این گزارش، به سه روایت متفاوت از افرادی می‌پردازیم که پس از تجربه زندگی در کشورهای مختلف، تصمیم به بازگشت به ایران گرفته‌اند. هر کدام از این افراد، با دیدگاه‌ها و تجربیات منحصر به فرد خود، به تحلیل دلایل بازگشتشان پرداخته‌اند و آنچه که آن‌ها را به این تصمیم رسانده، در گفت‌وگوهای صمیمانه‌شان بازگو کرده‌اند.

مهاجرت به آمریکا و بازگشت به ایران

احمد، ۴۵ ساله، از همان دوران نوجوانی یک رویای بزرگ داشت: زندگی در آمریکا. او همیشه به سبک زندگی آمریکایی علاقه‌مند بود و به گفته خودش، همیشه در دلش این آرزو را پرورش می‌داد که روزی در دیاری زندگی کند که فرصت‌ها بی‌پایان باشد. دوستانش او را "احمد آمریکایی" صدا می‌کردند و هیچ چیزی نمی‌توانست او را از این آرزو منصرف کند. وقتی در لاتاری برنده شد، فرصت مهاجرت به آمریکا به حقیقت پیوست و او با شور و شوق فراوان، از تهران به سمت سرزمین آرزوها حرکت کرد. احمد به محض ورود به آمریکا، حس کرد که وارد دنیای جدیدی شده است. همه آنچه که تا پیش از آن در فرهنگ‌ها تصور می‌کرد، اکنون در دسترس او بود. رفاه، امکانات عالی، و زندگی در کشوری که به نظر می‌رسید همه چیز در آن ممکن است. «فکر می‌کردم که زندگی در آمریکا یعنی زندگی در بهشت. با خودم می‌گفتم، اینجا همه چیز رویاست. فرصت از مسکن گرفته تا شغل، همه چیز عالی به نظر می‌رسید. اما چیزی که هیچ‌گاه پیش‌بینی نکرده بودم، سختی‌هایی بود که در دل این رفاه پنهان بود.»

هفت سال پس از مهاجرت، احمد تازه متوجه شد که زندگی در آمریکا همان‌طور که به نظر می‌رسید، راحت نیست. او می‌گوید: «ما جره خانه، هزینه‌های زندگی و پیدا کردن شغل، همه چیز پیچیده‌تر از آن چیزی بود که تصور کرده بودم. برای هر چیزی باید تلاش می‌کردم و هیچ چیز راحت به دست نمی‌آمد. علاوه بر این، با وجود اینکه آدم اولیستی نیستم اما هرچقدر هم که در آمریکا رفاه داشته باشی، هیچ چیزی نمی‌تواند جای خانواده را بگیرد. دوری از خانواده بسیار سخت است و تو هرچقدر هم که در یک کشور غریب دوست و رفیق داشته باشی، هیچوقت نمی‌توانند جای خانواده را بگیرند.»

احمد حالا دو سال است که به ایران برگشته و می‌گوید که هرچند زندگی در ایران سخت‌تر است و امکانات محدودتری داریم، اما چیزی که در اینجا پیدا می‌کنم، همان چیزی است که در آمریکا کم داشتم: احساس تعلق، نزدیکی به خانواده و فرهنگ خودم.

زندگی در کانادا و جستجوی هویت

سارا ۳۲ ساله، یکی از افرادی است که پس از سال‌ها زندگی در کانادا، تصمیم به بازگشت به ایران گرفت. او در دوران دانشگاه به کانادا مهاجرت کرد و در ابتدا همه چیز عالی به نظر می‌رسید. «زندگی در کانادا به معنای دسترسی به امکانات بالا بود. تحصیل، کار، مسکن و خدمات بهداشتی همه چیز عالی بود. اما پس از چند سال، متوجه شدم که علی‌رغم تمام این امکانات، چیزی کم دارم. احساس می‌کردم که هیچ‌گاه نمی‌توانم خودم را در آنجا پیدا کنم.»

سارا توضیح می‌دهد که هرچند زندگی در کانادا از نظر مادی راحت و بی‌دغدغه بود، اما او هیچ‌گاه نتوانسته بود به معنای واقعی، احساس تعلق و هویت در این کشور پیدا کند. «فکر کانادا، همه چیز داشتم، اما هیچ وقت احساس راحتی و تعلق نداشتم. انگار همیشه یک غریبه بودم، حتی اگر با زبان و فرهنگ آنجا آشنا بودم.» او اضافه می‌کند که در ایران، هویت او به عنوان یک ایرانی به او این امکان را می‌دهد که خود را در میان مردم و فرهنگ کشورش پیدا کند. «وقتی به ایران برگشتم، احساس کردم که در محیطی هستم که تمدنها از نظر فرهنگی با آن هماهنگ هستم، بلکه به عنوان یک ایرانی، می‌توانم بیش از پیش به جامعه‌ام خدمت کنم و هدف‌های شخصی‌ام را دنبال کنم.»

سارا حالا در ایران به عنوان مشاور در زمینه آموزش و پرورش فعالیت می‌کند و می‌گوید که گرچه در کانادا زندگی از نظر مادی راحت‌تر بود، اما هیچ‌چیزی نمی‌تواند جای احساس تعلق و رضایت در خانه خود را بگیرد. «در ایران احساس می‌کنم که در جای خودم قرار دارم. اینجا می‌توانم رویاهایم را در زمین آموزشی و اجتماعی دنبال کنم و در عین حال به خانواده و جامعه‌ام نزدیک باشم. در کانادا، با تمام رفاه‌هایش، همیشه حس می‌کردم که چیزی کم دارم، اما الان می‌بینم که برگشتن به ایران، تصمیمی بسود که زندگی‌ام را به شکلی که همیشه آرزو داشتم، تغییر داد.»

یک دهه در آلمان و بازگشت به خانه

محسن، ۴۰ ساله، پس از ده سال زندگی در آلمان، داستانی از بازگشت به ایران دارد. او به عنوان یک مهندس در یکی از بزرگترین شرکت‌های خودروسازی آلمان کار می‌کرد. درآمدش عالی بود، خانه‌ای شیک در حومه شهر داشت، و هر روز صبح با یک خودروی لوکس به محل کار می‌رفت. اما چیزی در عمق وجودش خالی بود؛ چیزی که نه حقوق بالا، نه نظم آلمانی، و نه حتی امنیت شغلی نمی‌توانست جای آن را پر کند.

محسن به روزی اشاره می‌کند که این خلأ را به وضوح حس کرد: «یک شب، زمستانی بود. بیرون از خانه برف می‌بارید و من تنها در آپارتمانم نشسته بودم. همه چیز داشتم؛ شوفاژ روشن بود، قهوه‌ام روی میز بخار می‌کرد، و از پنجره منظره زیبای برف‌پوشیده شهر پیدا بود. اما آن لحظه، ناگهان یاد شب‌های یلدای خانه‌مان افتادم. دور هم بودن با خانواده، خوردن انار و شنیدن صدای خنده‌های پدر و مادرم بغض کردم. برای اولین بار فهمیدم که آن لحظه‌های ساده، ارزشمندتر از هر چیزی بود که اینجا داشتم.»

او ادامه می‌دهد: «در آلمان، همه چیز روی نظم است. اگر بگویی ساعت ۱۰ می‌آیم، ساعت ۱۰ باید آنجا باشی. اگر بخواهی کاری کنی، باید از قبل وقت بگیری. اما اینجا، در ایران، گرمای روابط انسانی وجود دارد. تو می‌توانی بدون مقدمه به خانه دوستت بروی و ساعت‌ها حرف بزنی. همین چیزهای کوچک بود که هر روز بیشتر دلم را برای خانواده‌ام تنگ می‌کرد.»

محسن سرانجام تصمیم گرفت به ایران بازگردد. این تصمیم برایش آسان نبود، چون به این معنا بود که باید از شغل پردرآمد و زندگی راحت در آلمان دست بکشد. «اولین بار که به مادرم گفتم می‌خواهم برگردم، اشک در چشمانش جمع شد. او فکر می‌کرد من برای همیشه در آلمان می‌مانم. اما می‌دانستم که این تصمیم، درست‌ترین کاری است که می‌توانم برای خودم انجام دهم.»

محسن باور دارد که زندگی در خارج از کشور، هرچند جذاب به نظر برسد، نمی‌تواند جای تعلقات فرهنگی و خانوادگی را بگیرد. «آلمان به من چیزهای زیادی داد، اما ایران به من آرامش و هویت داد. هیچ‌چیز نمی‌تواند جای خانه و خانواده را بگیرد.»

این سه روایت، تنها نمونه‌ای از هزاران داستان مشابه است که در آن‌ها افراد پس از تجربه زندگی در کشورهای مختلف، تصمیم به بازگشت به وطن گرفته‌اند. هرچند که مهاجرت می‌تواند به فرد امکانات جدید و تجربه‌های متفاوتی بدهد، اما در نهایت، بسیاری از مردم به این نتیجه می‌رسند که زندگی در کنار خانواده و در محیط فرهنگی و اجتماعی خود، از رفاه‌های مادی مهم‌تر است. این روایت‌ها یادآوری می‌کنند که هرگز نمی‌توان هویت، تعلقات خانوادگی و فرهنگی را با هیچ چیز دیگری عوض کرد.

دیدگاه

چرا تهدید یمن برای غرب قابل حل نیست؟

ارتش یمن در روزهای اخیر عملیات‌های بزرگ و چشمگیری را علیه ناوگان دریایی آمریکا در در دریای سُرخ و رژیم صهیونیستی انجام داده که تعجب ناظران سیاسی و نظامی را برانگیخته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، ارتش یمن در روزهای اخیر عملیات‌های بزرگ و چشمگیری را علیه ناوگان دریایی آمریکا در در دریای سُرخ و رژیم صهیونیستی انجام داده که تعجب ناظران سیاسی و نظامی را برانگیخته است.

اهمیت این حملات از آن جنبه است که یمنی‌ها بزرگترین قدرت‌های نظامی را به چالش کشیده‌اند اما کسی نمی‌تواند آن را متوقف کند.

در خصوص چرایی این مهم چند نکته باید ذکر شود.

۱- یمنی‌ها ذاتا جنگجو و اهل نبرد هستند و ارائه‌ی یک پولادین دارند امیخته شدن این روحیه و مرام با مذهب زیدی که بر قیام به سیف (شمشیر) تاکید می‌کند، آنها را به ملتی رزمنده و آشتی ناپذیر تبدیل کرده است.

به عبارت دیگر جنگیدن مدلوم مفهوم جزو مذهب و یک تکلیف شرعی برای آنهاست نه فقط علاقه و فرهنگ ملی.

۲- یمن کشوری فقیر است که بالای ۸۰ درصد مردم آن در روستا زندگی می‌کنند و بسیاری از خدمات اجتماعی متعارف در آن وجود ندارد.

در نتیجه مردم آن چیزی برای از دست دادن نداشته و هیچ نگرانی بابت نابود شدن دارایی راهبردی صنعتی و اقتصادی کشورشان ندارند.

۳- مشروعیت دولت نجات ملی برای مردم یمن بالاست و شکافی بین قبایل و مسئولان وجود ندارد، زیرا همه آنها تجربه‌ی در یک سطح زندگی می‌کنند.

۴- حملات چندین ساله ائتلاف سعودی- امارتی عملا هرچه در یمن شمالی (مناطق تحت کنترل دولت نجات ملی) وجود داشت را نابود کرد و مشخص نیست اسرائیل و آمریکا برای مقابله با یمن قرار است چه راهبردی را اتخاذ کنند و مثلا کجای آن را بزنند تا آنها را در تنگنا گرفتار ساخته و به تسلیم وادار نمایند.

۵- با همه مسائل فوق یمنی‌ها به پیشرفته ترین امکانات نظامی مجهز گشته‌اند و قابلیت ساخت انواع تسلیحات مناسب برای نبرد نامتقارن را دارند به‌نحوی که در زمینه موشکی و پهپادی از جمله بهترین‌های جهان هستند

برای نمونه حمله اخیر به تل آویو که به وسیله یک موشک بالستیک هایپرسونیک انجام گرفت، یک شاهکار بود که می‌تواند در خصوص تاسیسات انرژی و اقتصادی رژیم صهیونیستی نیز تکرار شود.

حال اسرائیل برای زدودن این تهدید چه خواهد کرد؟ فاصله ۲ هزار کیلومتری با یمن کار را برای نیروی هوایی رژیم سخت کرده زیرا یمن در مجاورت فلسطین اشغالی نیست که مکررا بشود آن را بمباران کرد و در بعد اصلا کجای یمن را بمباران کنند؟

۶- تا کنون ۳ تا هواپیمابر آمریکایی و ناوگان همراه آن نتوانسته لذ ضربه قابل توجهی به توان ارتش یمن وارد کنند تا جایی که با دادن خسارات فراوان مجبور به ترک آبهای دریای سرخ شده اند.

همچنین یک هواپیمای اف ۱۸ آمریکایی در پی حمله موشکی و پهپادی یمنی‌ها (احتمالا با آتش پدافند آمریکایی به اشتباه) سرنگون شد و یک آبروریزی بزرگ را برای بانکی‌ها رقم زد.

نکته ظریف اینست که آمریکا در برابر کشورهای غیرمطیع از ابزار سیاسی، اقتصادی (تحریم) و نظامی استفاده می‌کند اما دولت نجات ملی یمن نه توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته می‌شود نه تحریم‌های آمریکا روی اقتصاد بدوی و روستایی یمن تاثیر گذار است و نه حمله هوایی به آن می‌تواند دارایی‌های نظامی ارتش این کشور (که زیر کوه است) را از بین ببرد.

۷- در نتیجه احتمالا غربی‌ها سعی داشته باشند از طریق فعال کردن نیروهای زمینی وابسته به متحدان عربی خود در یمن (مانند عمالقه) دولت نجات ملی را با چالش مواجه سازند؛ ولی نکته اینجاست که ارتش یمن می‌تواند در صورت لزوم در واکنش به فعال سازی احتمالی مزدوران امارات و سعودی، هر نقطه‌ای را در عربستان و امارات هدف بگیرد و مراکز اقتصادی، تجاری، صنعتی و انرژی آنان را دچار اختلال کند و هزاران میلیارد دلار سرمایه گذاری این دول تومتند را از بین ببرد.

نباید از خاطر برد که یمنی‌ها در ماه‌های اخیر اجازه نداده‌اند که حتی یک کشتی آمریکایی، اسرائیلی، انگلیسی و... از دریای سرخ عبور کند و اعتبار تهدید خود را تا بالاترین سطح ممکن ارتقا داده‌اند.

حال سوال اینجاست آمریکا برای مقابله با تهدیدات یمن چه راهبرد و راهکنشی را در پیش خواهد گرفت؟ ادامه حملات هوایی یا گزینه‌ای دیگر؟

علیرضا تقوی‌نیا

هرآنچه درباره داغ شدن موبایل باید بدانید